

معین، محمد، ۱۲۹۷-۱۳۵۰.
فرهنگ فارسی یک‌جلدی محمد معین. - تهران: نشر سرایش،
۱۳۸۰.

سی و هشت + ۱۲۲۲ ص.: جدول.
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
ISBN 964-92035-9-1

۱. فارسی - راز و نامدها. الف. عنوان.
۲۵ ف ۷ م / PIR ۲۹۵۲ ۲۶۳
کتابخانه ملی ایران
م ۷۹-۲۱۹۱۰



سرایش

تهران، خ. انقلاب، خ. ۱۲ فروردین، خ. لبافی‌نژاد، شماره ۲۰۸

دکتر محمد معین

فرهنگ فارسی (یک‌جلدی)

تلخیص شده از فرهنگ شش‌جلدی زیر

نظرگروه تحقیق انتشارات سرایش

چاپ دوازدهم: تهران، ۱۳۸۷

۲۰۰ نسخه

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۵۷۱۳، ۶۶۴۹۱۵۸۸

صندوق پستی: ۶۵۷ - ۱۳۱۴۵

لیترگرافی: صدف

چاپ: چاپخانه مهارت

شابک: ۹۶۴-۹۲۰۳۵-۹-۱

ISBN : 964-92035-9-1

۱۳۰۰۰ تومان

«چشم داشت هر نویسنده‌ای جلب ستایش ولی
دلخوشی فرهنگ‌نویس گریز از سرزنش است و
تازه آنان که از این پاداش مفتی نصیب دارند
انگشت‌شمارند.»^۱

مقدمه

۱. منابع زبان فارسی

یک شاخه از زبان‌های جهان، زبان‌های «هند و اروپایی» (Indo-Européen) می‌باشد که گروه‌های زبان‌های هیتی (Hittite)، هند و ایرانی (Indo-Iranien) یا آریایی (Aryen)، ارمنی، بالتی و اسلاوی، آلبانی، ونیزی، ایلیری، تراکی و نریژی، سلتی، لاتینی، تخیاری (اگنی و کوچی) و ژرمنی را دربرمی‌گیرد.
دسته زبان‌های ایرانی شامل: ۱- زبان‌های ایرانی کهن. ۲- زبان‌های ایرانی میانه. ۳- زبان‌های ایرانی کنونی برحسب مراحل تحول بخشی مهم از زبان‌های آریایی هستند.

الف. زبان‌های ایرانی کهن

۱. زبان مادی: در زبان سلسله مادها در مغرب و مرکز ایران به کار گرفته می‌شده و کلماتی از این زبان به زبان یونانی راه پیدا کرده است.
۲. پارسی باستان: این زبان را فرس قدیم یا هخامنشی نیز می‌نامند و در دوره هخامنشی زبان رسمی ایران بوده است و با زبان سانسکریت و اوستایی خویشاوندی نزدیک دارد. قدیم‌ترین کتیبه به این زبان متعلق به «آریارمنه» پدر جد داریوش بزرگ (حدود ۶۱۰-۵۸۰ قبل از میلاد) می‌باشد. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اثر به این زبان کتیبه بیستون است که به امر داریوش بر صخره بیستون (سر راه همدان به کرمانشاه) کنده شده است. در این کتیبه بیش از ۵۰۰ لغت به زبان پارسی باستان وجود دارد. در این کتیبه کلماتی همچون «کپوته» (آبی،

۱. فرهنگ دوجلدی انگلیسی به فارسی حبیب، ۱۳۲۹/۱۰/۱۱.

خاکستری)، «سنگبرش» (قرمز)، هچا (از) بکار رفته که در زبان فعلی فارسی به ترتیب تبدیل به «کبود»، «سنگرف» و «از» شده است.

اگر جمله‌ای از پارسی باستان مانند «او هیه رادی» (avahya rādiy) به معنای «برای آن» یا «او» را با معادل آن در فارسی جدید «او را» مقایسه کنیم می‌بینیم که زبان فارسی تا حدی تغییر کرده، به نحوی که پنج هجای مزبور به دو هجا کاهش یافته است و تازه این تغییر، تنها در کاهش تعداد هجاها نیست، بلکه اشکال نیز کاهش یافته‌اند. بدین ترتیب در کلمه پارسی قدیم «ازیم» به معنای «نامیدم» پیشوند «ا» «زیم» را به صورت ماضی درمی‌آورد، در صورتی که اگر پیشوند مزبور نبود کلمه مذکور ممکن بود مفهوم حال مطلق «می‌نامم» یا مستقبل «خواهم نامید» یا مستقبل ارادی «می‌خواهم بنامم» یا ماضی «نامیدم» را برساند. ولی این شکل «ا» از همه زبان‌های ایران رخت بریسته و فقط در یک زبان ایرانی جدید که در جوار سمرقند در دره «یغناپ» بدان تکلم می‌شود بجا مانده است.^۱

صرف و نحو پارسی باستان علیرغم فقدان متون کافی، به همان وسعت قدیمی‌ترین زبان شناخته‌شده هندی است. در پارسی باستان هشت حالت برای اسم وجود دارد و روش صرف افعال چنان پیچیده و مفصل است که نه تنها مطالب راجع به ماضی، حال و استقبال را می‌توان نقل کرد بلکه حالات مختلف اراده، قصد، تمنی و احتمال را نیز با تغییر آخر افعال می‌توان تعبیر کرد. غالب این اشکال در تاریخ بعدی زبان پارسی به علت فقدان حروف مصوّت در هجاها ی نهایی از میان رفت. در فارسی جدید روابط و حالات مختلف به وسیله حروف اضافه، بسیار استعمال می‌شود در حالی که در پارسی باستان بسیار کم استفاده می‌شده است.^۲

۳. اوستایی: این زبان به مردم نواحی مشرق و شمال شرقی ایران تعلق داشته و کتاب مقدس دینی اوستا به آن زبان نوشته شده است. «خط اوستایی» یا «دین دبیری» در اواخر دوره ساسانی و احتمالاً حدود قرن ششم میلادی از خط پهلوی استخراج و تکمیل گردیده است.^۳ در یک سلسله سرودهای قدیمی منسوب به زردشت لغاتی را می‌بینیم همچون «پرس» (parəs) به معنای پرسیدن که در فارسی جدید تبدیل به «پرس» (purs) شده و یا «رئوچه» (Raočah) به معنای «روز» که امروز تبدیل به «روز» شده، هرچند در لهجه بلوچی «رچ» تلفظ می‌گردد، یا «خشپا» (xšapā) به معنای «شب» که امروزه «شب» تلفظ می‌شود. بدیهی است جزئیات تلفظ در مورد بسیاری از این لغات همان‌طور که در همه زبان‌های قدیم پیش می‌آید مورد بحث و مجادله باشد.^۴

۱. بیلی، زبان فارسی «میراث ایران» ترجمه م. معین، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۹۸-۳۰۰.
۲. بیلی، ایضاً (۳۰۱-۳۰۲) راجع به پارسی باستان. رک: مقدمه برهان قاطع، مصحح نگارنده، ص یک-سه به قلم پورداوود.
۳. م. معین. مزدیسنا و ادب پارسی، ۱۳۳۸، ص ۱۷۲ به بعد.
۴. بیلی. زبان فارسی «میراث ایران»، ص ۳۰۰-۳۰۱ راجع به اوستا. رک: مقدمه برهان قاطع، مصحح نگارنده.

ب. زبان‌های ایرانی میانه

این زبان‌ها حداقل بین زبان‌های کهن و زبان‌های کنونی ایران می‌باشند. تعیین دوران شکل‌گیری زبان‌های میانه ممکن نیست ولی از کتیبه‌های شاهان آخرین هخامنشی می‌توان دریافت که زبان پارسی باستان از همان ایام رو به سادگی می‌رفته و اشتباهات دستوری این کتیبه‌ها ظاهراً حاکی از این است که رعایت قواعد دستوری از رواج افتاده بوده است. بدین ترتیب می‌توان مقدمه ظهور پارسی میانه (پهلوی) را در اواخر دوره هخامنشی (قرن چهارم قبل از میلاد) دانست.^۱

زبان‌های ایرانی میانه که از آنها اثری بجامانده عبارتند از:

الف: پارتی (پهلوی اشکانی)

این زبان قوم پارت از اقوام شمال‌شرقی ایران بوده و در عهد اشکانیان رایج بوده است. از این زبان دو دسته آثار موجود است: نخست آثاری که به خط پارتی — که از خط آرامی گرفته شده — نوشته شده است. و دیگر آثار مانوی که به خط مانوی — که از خط سریانی گرفته شده، نوشته شده‌اند.

۱. زبان پارتی

قسمت عمده نوع اول کتیبه‌های شاهان متقدم ساسانی هم به زبان پارسی میانه و هم به زبان پارتی نوشته شده است. قدیمی‌ترین این آثار اسنادی است که در اورامان کردستان به نام کتیبه «کال جنگال» به دست آمده است.^۲ از مهم‌ترین این آثار روایت پارتی کتیبه شاپور اول بر دیوار کعبه زرتشت یا نقش رستم و همچنین کتیبه «نرسی» در «پایکولی» و کتیبه شاپور اول در حاجی‌آباد فارس است.

در این کتیبه‌ها مانند کتیبه‌های پهلوی عده زیادی «هزوارش» آرامی به کار رفته که عموماً با هزوارش‌های خط پهلوی متفاوت است.

انحطاط زبان پارتی را می‌توان پس از جایگزین شدن سپاهیان ساسانی در مشرق ایران برای مقابله با حملات اقوام شمالی یعنی از قرن چهارم میلادی به بعد دانست.

→ ص ۳۰۰ — شش (به قلم پورداود).

۱. دکتر یارشاطر. زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، مقدمه لفت‌نامه دهم (شماره مسلسل لفت‌نامه: ۴۰)، تهران ۱۳۳۷، ص ۱۳ به بعد.

۲. از اسناد اورامان که بر روی پارشمن نوشته شده یکی متعلق به ۸۸ قبل از میلاد است که به خط و زبان یونانی است و بر پشت آن چند کلمه‌ای نیز به خط پارتی نوشته شده که ظاهراً جدیدتر است. سند دیگر متعلق به ۸۸ قبل از میلاد یا ۱۲ میلادی است که همه آن پارتی است. رجوع شود به: H. S. Nyberg توسط The Pahlavi Documents from Avroman در Le Monde Oriental سال ۱۹۲۳ صفحه ۱۸۲ به بعد و Paikuli تألیف E. Herzfeld صفحه ۸۳ به بعد.

هیچ یک از لهجه‌های موجود ایران دنباله مستقیم زبان پارتی نیست، زیرا لهجه‌های امروزی خراسان عموماً لهجه‌های زبان پارسی‌اند و زبان اصلی این نواحی در برابر هجوم اقوام مختلف و نفوذ زبان رسمی دوره ساسانی از میان رفته است. البته زبان پارتی در دوره حکومت اشکانیان و نیز پس از آن، به نوبه خود در زبان پارسی میانه (پهلوی) تأثیر کرده که آثار آن را می‌توان در زبان فارسی امروز نیز دید.^۱

۲. زبان مانوی

آثار مانوی پارتی از جمله آثاری است که در اکتشافات اخیر آسیای مرکزی (تورفان) به دست آمده است. این آثار همه به خطی که معمول مانویان بوده و مقتبس از خط سریانی است نوشته شده و به خلاف خط پارتی هزوارش ندارد. نسخی که از آثار مانوی به دست آمده عموماً متأخر از تاریخ تألیف و متعلق به قرن‌های هشتم و نهم میلادی است. در خط مانوی حرکات و حروف مصوت به صورت ناقص ادا شده است.^۲

ب: پارسی میانه^۳

این زبان صورت میانه پارسی باستان و پارسی کنونی است و در دوره ساسانی زبان رسمی ایران بوده است. مهمترین کتیبه زبان پهلوی کتیبه شاپور اول در «کعبه زردشت» یا نقش رستم است. «کتابهای پهلوی» که بیشتر آنها آثار زردشتی است نیز بازمانده این دوران به حساب می‌آید که از آن جمله‌اند «دینکرد»، «بندش»، «مادیگان»، هزار دادستان، دادستان دینی و....

در زبان پهلوی بیست و چهار حرف صامت اصلی و گرفته شده از الفبای آرامی را به چهارده حرف تقلیل داده‌اند. دستگاه حروف مصوت در الفبای پهلوی، قدیم‌تر از دستگاهی است که در متون مانوی به کار رفته است. و حکایت از آن دارد که شاید از حدود قرن چهارم قبل از میلاد به ارث رسیده باشد. مثلاً کلمه «تاپیت» (t'pyi)، از شکل قدیمی‌تر، تاپیتی (tapayati) به معنای «می‌سوزد، می‌تابد» آمده و معادل تلفظ ساسانی آن، «تابیذ» می‌باشد. در مجموع پارسی و پارتی دو لهجه کاملاً مرتبط و نزدیک به فارسی جدید است.^۴

۱. رک: Die nordiranischen Elemente in der neupersischen Literatursprache bei firdosi توسط

W. Lentz در Zeitsch. für Indologie u. Iranistik سال ۱۹۲۶ ص ۳۱۶-۲۵۱، رک: دکتر بارشاطر، ایضاً

۲. دکتر بارشاطر، ایضاً، ص ۲۵-۲۶.

۲۶-۲۴.

۳. این زبان معمولاً «پهلوی» نامیده می‌شود، ولی هرتسفلد و برخی دیگر از ایران‌شناسان اصطلاح «پهلوی» را که از کلمه «پرتو» = پارتی مشتق می‌شود برای زبان پارتی به کار برده و زبان دوره ساسانیان را که اصلاً زبان جنوب ایران است «پارسی» نامیده‌اند.

۴. ییلی، ایضاً، ص ۳۰۵-۳۰۷ و نیز رک: به مقدمه برهان قاطع، مصحح نگارنده، ص هفت - یازده، به قلم

ج: زبان سفدی

این زبان در کشور سفد - که سمرقند و بخارا از مراکز آن بودند - رایج بوده است. زمانی سفدی زبان بین‌المللی آسیای مرکزی به‌شمار می‌رفت و تا چین نفوذ یافت. آثار سفدی هم از اکتشافات اخیر در آسیای مرکزی و چین است. این آثار را می‌توان از چهار نوع شمرد: آثار بودایی، آثار مانوی، آثار مسیحی، آثار غیردینی. از این میان آثار بودایی بیشتر است. خط سفدی، خطی است برگرفته شده از خط آرامی و در آن هزوارش به کار می‌رود، اما عده این هزوارشها اندک است. همه آثار بودایی و هم چنین آثار غیردینی و روایت سفدی کتیبه «قریلگسون» در مغولستان (متعلق به قرن سوم هجری و به سه خط چینی و ایغوری و سفدی) بدین خط است. خط اصلی سفدی که آثار بودایی بدان نوشته شده مانند خط پهلوی، خط تاریخی است و حاکی از تلفظی قدیمی تر از زمان تحریر است. زبان سفدی در برابر نفوذ زبان فارسی و ترکی به تدریج از میان رفت. ظاهراً این زبان تا قرن ششم هجری نیز باقی بوده است.^۱

زبان سفدی در سه لهجه بجای مانده و امروزه در دره یغناپ تکلم می‌شود.^۲ به عنوان مثال در یک متن سفدی که داستان رستم را بیان می‌کند کلماتی نظیر «ذوت» به معنای «دیوان»، «ونت» به معنای «پینند»، اسپاژ به معنای سپاه و «ژونتک» به معنای «زنده» دیده می‌شود. این لغات کاملاً ایرانی خالص است ولی از زبان پارسی که در مغرب ایران توسعه یافته جدا مانده است. زبان خوارزمی قرن یازدهم مسیحی که بسیار کم از آن اطلاع داریم، قرابت فراوانی با زبان سفدی دارد. بخشی از لغات فارسی جدید از زبان سفدی نشأت یافته، مثل «مل» به معنای شراب از سفدی «مُد» به همان معنا.

د: زبان ختنی

ختنی یکی از زبان‌های پارسی میانه است که منابع بسیاری از آن در دسترس ما می‌باشد و زبانی است که سابقاً در سرزمین قدیم ختن - در جنوب شرقی کاشغر - بدان تکلم می‌شده است. زبان ختنی دو شکل کاملاً متفاوت دارد: یکی شکل قدیمی و دیگری شکل جدید. این زبان دارای صرف و نحو بسیار پیچیده‌ای بوده و دارای هفت حالت اسمی و حالات فعلی مفصل است. تلفظ ختنی را می‌توان با مطالعه اصواتی که از حروف بسیط و مرکب موجود در خط آن، مأخوذ از خط هندی برمی‌آید به تقریب به دست آورد. در زبان ختنی ما دستگاهی پرپیچ و خم از حروف مصوت و حروف صامت می‌یابیم که حتماً خط «هندی» (براهمی (Brāhmī)) نمی‌تواند آن را به قدر کفایت برساند.

در زبان ختنی متأخر صرف افعال ساده تر گردیده و تغییرات عمده‌ای در اصوات آن حاصل شده است.

۱. دکتر بارشاطر، ایضاً، ص ۲۸-۲۹.

→ پورداوود.

۲. بیلی، ایضاً، ص ۳۰۳.

د: زبان خوارزمی

زبان خوارزمی در خوارزم قدیم و واحه‌های مسیر سفلی رود جیحون تا حدود قرن هشتم هجری رایج بوده و بعد از آن جای خود را به زبان فارسی و ترکی سپرده است.

کشف آثار زبان خوارزمی، گذشته از کلماتی که ابوریحان بیرونی در «آثارالباقیه» ذکر کرده، به کلی تازه بوده و از سال ۱۹۲۷ میلادی آغاز گردیده است. این آثار عبارتند از دو نسخه فقهی به زبان عربی که در آن عباراتی به زبان خوارزمی نقل شده و نیز لغت‌نامه‌ای که برای توضیح عبارات خوارزمی یکی از نسخ نوشته شده است. ولی مهم‌ترین اثر زبان خوارزمی «مقدمه‌الادب» زمخشری مشتمل بر لغات عربی و ترجمه خوارزمی آنهاست که در سال ۱۹۴۸ به دست آمد.^۱

آثار خوارزمی همه به خط عربی نوشته شده ولی هنوز خواندن و تعبیر آنها پایان نیافته است.

در زبان خوارزمی چنانکه از مقدمه‌الادب و نسخ فقهی مذکور برمی‌آید، عده‌ای لغات فارسی و عربی وارد شده که حاکی از تأثیر این دو زبان در زبان خوارزمی است.^۲

س: زبان‌های ایرانی کنونی

۱- فارسی نو (دری): این زبان مهم‌ترین زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی است. این زبان دنباله فارسی میانه (پهلوی) و پارسی باستان است که از زبان قوم پارس سرچشمه می‌گیرد و نماینده مهم دسته زبان‌های جنوب غربی است.^۳

از قرن سوم و چهارم به بعد، این زبان را که پس از تشکیل دربارهای مشرق در عهد اسلامی به صورت رسمی درآمد به اسامی مختلف مانند: دری، پارسی دری، پارسی، فارسی خوانده‌اند. این زبان چون جنبه درباری و اداری یافت، زبان شعر و نثر آن نواحی شد و اندک‌اندک شاعران و نویسندگان بدین زبان شروع به شاعری و نویسندگی کردند و چندی نگذشت که استادان مسلمی چون رودکی، دقیقی، فردوسی، و کسایی و دیگران در قرن چهارم ظهور کرده و به این لهجه آثار گرانبهایی را پدید آوردند.

لهجه دری پس از تبدیل شدن به یک زبان رسمی سیاسی و ادبی در همه ایران انتشار یافت و شعرای نواحی مرکز و مغرب و شمال و جنوب ایران هر یک مقداری از مفردات و

۱. رک: دکتر یارشاطر، آثار باز یافته زبان خوارزمی، مجله مهرماه، شماره ۱۰، دی ۱۳۳۱.

۲. رجوع شود به: Über die Sprache der chwarezmier اثر W.B.Henning در ZDMG سال ۱۹۲۶ صفحات ۳۴-۳۰ و گزارشها و مقاله اخیر او.

۳. «The Khwarezmian Language» در Zeki Velidi Togan Armagan اسلامبول ۱۹۵۵ و به

Khorazmiskiy Yazik اثر A.A.Freiman مسکو و لنین‌گرا. ۱۹۵۱. رک: دکتر یارشاطر، ایضاً، ص ۳۰-۳۱

و رک: پوهان قاطع، مصحح نگارنده، ص بیست و دو - بیست و سه به قلم نگارنده.

۳. آ. میه و مارسل کوهن. ایضاً، ص ۱۶ به بعد.

ترکیبات لهجه‌های محلی خود را در آن وارد کردند، و از طرفی دیگر بنا به علل و جهاتی تأثیر زبان عربی در آن به همان شکل که از آغاز غلبه اسلام شروع شده بود ادامه یافته و به تدریج بسیاری از ترکیبات و مفردات و برخی از اصول و اشتقاق زبان عربی در آن راه جست و لهجه‌ای که در قرون متأخر معمول شده است از این راه پدید آمد.^۱

زبان فارسی جدید خود از زبانی که صرف و نحوی کاملاً پیچیده داشته به زبانی بسیار ساده و تحلیلی تبدیل شده و از قیود سنگین تصریف ایران باستان رهایی یافته است. با این حال به سبب استعمال دستگاه جدیدی در افعال و استفاده بسیار از حروف اضافه (Prepositions) توانسته است، همان مقاصدی را که در ادوار گذشته به وسایل مختلفی بیان می‌کردند، تعبیر کند. زبان پارسی اواخر دوره ساسانی در قرن هفتم مسیحی بیش از زبان پشتوی عصر حاضر که در افغانستان متداول است توسعه یافته بود. گذشته از تفاوت املایی که در کتب پهلوی زردشتی، سکه‌های ساسانی و کتیبه‌ها دیده می‌شود، اختلافی که بین پارسی دوره ساسانی (که نمونه آن را به‌طور وضوح در کتاب‌های مانوی قرن سوم مسیحی مشاهده می‌کنیم) و فارسی دوره‌های اول اسلامی موجود است، فقط از لحاظ لغات می‌باشد.^۲

زبان فارسی در قواعد دستوری دنباله پارسی میانه است و با آن تفاوت چندانی ندارد. از جمله تفاوت‌های معدودی که با فارسی میانه دارد این است که در فارسی کنونی ماضی افعال متعددی نیز مانند افعال لازم صرف می‌شود. مثلاً نوشتن، نوشتی، نوشت... و حال آن که در پارسی میانه اولی به وسیله ضمائر ملکی و دومی با مضارع فعل بودن (ha-) صرف می‌شود.

رسم الخطی که پایه آن بر حروف صامت استوار بود تغییرات صوتی یافت، ولی تا قرن ۱۳ مسیحی دوصوتی‌های (diphthongs) پارسی باستان یعنی «ای» (ai-) و «او» (av) به صورت «ی» (ē) و «و» (ō) باقی مانده و حرف «ت» واقع بین دو حرف صدادار در پارسی باستان به صورت حرف بی‌صدای (ذ) درآمد مثلاً «باز» که بعدها به صورت باد تلفظ شد و در ایرانی باستان اصل آن «واته» (vāta) بوده است.

اکنون بر اثر بیش از هزار سال نفوذ زبان عربی به واسطه دین اسلام در زبان فارسی، وضعیت زبان فارسی به شکلی درآمد که کاملاً می‌توان با عناصر غیرایرانی لغت تفهیم و تفاهم کرد هرچند که به سهولت نیز می‌توان افکار را بدون کلمات خارجی و با اشکال قدیمی تر فارسی نیز بیان نمود. بر اثر این روش زبان فارسی دارای دو فرهنگ لغات شده است، که از نظر زبان‌شناسی مطلق، برای تعبیر مقاصد مؤثرتر است.^۳

۱. دکتر صفاء، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، چاپ ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰.

۲. دکتر یارشاطر، زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، ابضا، ص ۳۸.

۳. هم‌چنان که در زبان انگلیسی نیز سه رشته وجود دارد: شعبه انگلیسی برمی از آلمانی، زبان «آنگلو نرماندی» قرون وسطی، و عده کثیر لغات علمی لاتینی.

در زبان فارسی ریشه دو لغت تقریباً مترادف را می‌توان در هر زمان از طریق تحقیق رابطه نزدیک آنها تشخیص داد. در هر حال زبان فارسی جدید در مقام مقایسه با زبان ایرانی قدیم آزادی سابق را در استعمال مشتقات به وسیله الحاق پیشوندهای دال بر جهات، به ریشه‌های فعل از دست داده است. کلماتی مانند «فرو» (fra) به معنای پیش؛ «اوز» (uz) به معنای بیرون؛ بالا؛ «هم» (ham) به معنای هم؛ با یکدیگر؛ «نی» (ni) به معنای پایین؛ «آپه» (apa) به معنای دور؛ «ابی» (abi) به معنای به سوی؛ «پتی» (pati) به معنای به، ضد، به جای؛ «انه» (ana) و «انو» (anu) به معنای همراه؛ «ادی» (adi) به معنای روی؛ «پرا» (parā) به معنای دور؛ «وی» (vi) به معنای جدا؛ و مواردی که دو پیشوند با هم به کار می‌رفتند مانند «وی-آ» یا «ادی-آ» و امثال آن را دیگر به آزادی برای رساندن مقصودی به صورت فعل به کار نمی‌برند. در فارسی جدید مانند پارسی میانه، فقط برخی ترکیب‌ها از این نوع باقی مانده و بدین ترتیب سرچشمه‌ای برای تعبیرات جدید متروک و خشک گردیده است. ولی خوشبختانه سرچشمه دیگری را حفظ کرده و آن آزادی کامل در استعمال ترکیبات اسمی است. بسیاری از ترکیب‌های قدیمی مانند «سوار» (suvār) در پارسی باستان «اسه باره» (assa-bāra) به جای مانده و عناصر ترکیب‌کننده آنها غیر قابل تشخیص گردیده‌اند. این طرز ترکیب را ایرانیان هم در مورد کلمات بومی و هم لغات خارجی ادامه داده‌اند.^۱

۲. زبان آسی (استی Ossète)

زبانی است که در قسمتی از نواحی کوهستانی قفقاز مرکزی رایج است و در آن دو لهجه مهم را که یکی «ایرون» (Iron) و دیگری «دیگورون» (Digoron) است می‌توان تشخیص داد. آس‌ها یا الانها که به نام آنان در تاریخ مکرر برمی‌خوریم اصلاً از مشرق دریای خزر به این نواحی کوچ کرده‌اند، و از این رو زبان آنان با زبان سفدی و خوارزمی ارتباطی نزدیک دارد. آسی در میان زبان‌های ایرانی کنونی مقامی خاص دارد. این زبان یکی از زبان‌های بسیار معدودی است که زبان فارسی در آن تقریباً نفوذی نیافته^۲، و بسیاری از خواص زبان‌های کهن ایران را تاکنون محفوظ داشته است.^۳

طریقه حالات هشتگانه تصریف که در زبان‌های دیگر ایرانی بسیار تقلیل یافته در زبان کنونی آسی ادامه دارد. هر چند تغییرات صوتی، متکلمان بدین زبان را ناگزیر ساخته تا راه‌های جدیدی را برای تفهیم و تفاهم به کار بگیرند و دستگاه افعال آنها نیز با مقایسه نظایر آنها در ایران باستان بسیار تغییر کرده، اما با قوت و قدرت تمام تجدید حیات یافته و اکنون می‌تواند همه نکته‌های باریکی را که فعل ایرانی باستان دربر داشت برساند و از راه

۱. بیلی، ابضاً، ص ۲۹۶-۲۹۷، راجع به فارسی دری. رک: برهان قاطع، مصحح نگارنده، مقدمه ص بیست و پنج به بعد، به قلم م. معین.

۲. لهجه کومزای از لهجه‌های ایرانی عمان نیز از دایره نفوذ زبان فارسی بیرون است.

۳. دکتر یارشاطر، ابضاً، ص ۳۲.

پیشوندهای فعل مانند: (fāl, fā, ni, i, āra, ba, ra, āra, ār, a) کوتاه و صریح مقاصد گوینده را تعبیر نماید.

در زبان آسی نیز هم مانند متون قدیم ایرانی باستان پیشوند فعل از اصل به وسیله یک یا چند کلمه جداست. همان طور که در زبان اوستایی می خوانیم: «پیتی ستوس اینی» (paiti stavas ayeñi) یعنی (من مایلم ستایش بگویم)، در زبان آسی هم می بینیم: «به جیمه چو» (ba jimā ču) یعنی (برو به سوی او)، «اره مبل خودتج» (ārba mābāl xaudtāj) یعنی (آن روی من افتاد). امتیاز عمده زبان آسی از لهجه های خویشاوند خود داشتن حرف تعریف «ن» یا «نه» است که بسیار توسعه یافته است.

در زبان آسی لغات بسیاری هست که در زبان های دیگر ایرانی معادلی برای آنها وجود ندارند. منشاء برخی از این لغات از قفقازیه است که اکنون این زبان در آنجا تکلم می شود و کلمات متعارف عربی که در زبان فارسی جدید متداول است کمتر در زبان آسی دیده می شود. آسی از نظر اختصاصات کهنی که دارد در مطالعه گروه زبان های ایرانی مقام مهمی را احراز کرده است.

۳. زبان پشتو (پختو)

این زبان، زبان محلی مشرق افغانستان و قسمتی از ساکنان مرزهای شمال غربی پاکستان است. هرچند زبان های فارسی و عربی در این زبان نفوذ یافته، پشتو بسیاری از خصوصیات اصیل زبان های ایرانی را حفظ کرده و خود لهجه های مختلفی مانند: وزیری، آفریدی، پیشاوری، قندهاری، غزه ای، بلوچی و غیره دارد.^۱ در پشتو هنوز تشخیص جنس (مذکر و مؤنث) و صرف اسامی رایج است.^۲

۴. زبان بلوچی

این زبان در قسمتی از بلوچستان و هم چنین در برخی نقاط ترکمنستان رایج است. در بلوچستان علاوه بر بلوچی زبان دیگری نیز به نام «براهویی» متداول است که از جمله زبان های «دراوید» یعنی زبان بومیان هندوستان (قبل از نفوذ اقوام آریایی) است. بلوچی اصلاً از گروه شمالی زبان های غربی است و بلوچ ها ظاهراً از شمال به جنوب کوچ کرده اند، ولی بلوچی به علت مجاورت با زبان های شرقی ایرانی، بعضی از عوامل آنها را اقتباس کرده است مانند خانواده = gis، کوتاه = gwand، جامه = gud، که نظایر آنها را تنها در زبان های شرقی ایران می توان یافت. همچنین بلوچی بعضی از لغات براهویی و سندی را اقتباس کرده است.

زبان بلوچی لهجه های مختلف دارد که مهم ترین آنها بلوچی غربی، و بلوچی شرقی

۱. ونسی vantsi را باید حتماً لهجه جدایی به شمار آورد که با پشتو رابطه قوی دارد.

۲. دکتر یارشاطر، ایضاً، ص ۳۳.

است که هریک نیز تقسیمات فرعی دارد. اما روی هم رفته به علت ارتباط قبایل بلوچ با یکدیگر تفاوت میان این لهجه‌ها زیاد نیست.^۱

در بلوچی نیز، زبانی قدیم‌تر از فارسی می‌یابیم. مثلاً از بلوچی «روچ» (rōč) معادل است با «روز» فارسی که با رتوجه متون پارسی باستان اندکی تغییر یافته است. در بلوچی «بندگ» (bandag) به معنای الزامی، شبیه پارسی باستان «بندکه» (bandaka) (بند - نوکر) است. در بلوچی کپته (Kapta) به معنای افتاده در زبان فارسی است که در پارسی میانه به صورت کلمه مستعار «کفت» (kaft) شناخته شده ولی در زبان فارسی فعلی مستعمل نیست.^۲ این لغات نشان می‌دهد که زبان بلوچی تا چه حد در مقابل تغییرات صوتی مقاومت کرده است.

۵. زبان کردی

کردی نام عمومی یک دسته از زبان‌ها و لهجه‌هایی است که در نواحی کردنشین ترکیه ایران و عراق رایج است. بعضی از این زبان‌ها را باید مستقل شمرد، چه تفاوت آنها با کردی (کرمانجی) بیش از آن است که بتوان آنها را با کردی پیوسته دانست. دو زبان مستقل از این نوع یکی «زازا» یا «دملی» است که به نواحی کردنشین غربی متعلق است. دیگری «گورانی» که در نواحی کردنشین جنوبی رایج است و خود لهجه‌های مختلف دارد. گورانی لهجه‌ایست که آثار مذهب «اهل حق» بدان نوشته شده و مانند «زازا» به شاخه شمالی دسته غربی تعلق دارد. هرچند کردی از حیث ساختمان مستقل است ولی زبان‌های اطراف یعنی فارسی و عربی ترکی و ارمنی در آن تأثیر کرده‌اند و مانند خود فارسی تحت تغییرات صوتی عمده‌ای قرار گرفته که در برابر آنها زبان‌های «پشتو» و بلوچی بسیار قدیم به نظر می‌آید.

بر اثر مقایسه این زبان‌ها و بسیاری دیگر از اشکال محلی زبان‌های ایرانی است که می‌توانیم موقع زبان فارسی را در جامعه زبان‌های ایران و هند تشخیص دهیم و از آنجا به افق وسیع‌تر زبان‌های هند و اروپایی نظر افکنیم.

خلاصه فهرست‌مانند ذیل رابطه بین زبان‌های ایران را تا حدی روشن‌تر خواهد کرد:

۱. قدیم‌ترین مرحله (ایرانی باستان)

— پارسی باستان در کتیبه‌های هخامنشی.

— زبان مادی در اسمای خاص (اعلام) و برخی از لغات آشوری، یونانی و متون پارسی باستان.

— متون اوستا که محل اصلی آنها مسلم نشده و شاید از خوارزم قدیم باشد.

۲. مرحله بعدی (پارسی میانه)

— متون پارسی و پارتی مربوط به ایران عهد ساسانی و آسیای مرکزی.

— متون سفدی از آسیای مرکزی و جبال نزدیک سمرقند.

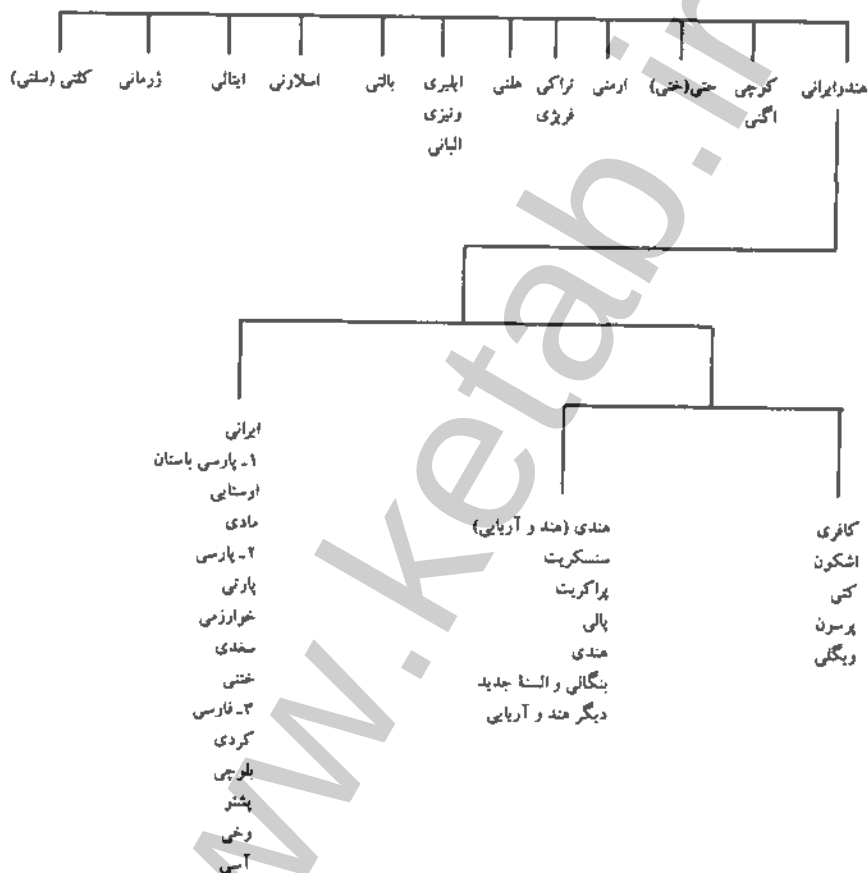
۲. اما در گیلکی آمده: ba-kafta به معنای (افتاده).

۱. دکتر یارشاطر، ایضاً، ص ۳۵-۳۴.

- زبان خوارزمی که در نسخه‌های خطی قوانین و دیگر نسخه‌های عربی مربوط به قرن ۱۱ میلادی نقل شده است.
- زبان ختنی، در ختن، در آسیای مرکزی که بین قرن‌های چهارم و دهم میلادی نوشته شده است.
- ۳. مرحله معاصر (ایران جدید)
 - زبان فارسی که زبان رسمی ایران است و در آن عناصر بسیاری از زبان‌های پارسی و سغدی داخل شده است.
 - زبان کردی در ایران، عراق، ترکیه.
 - زبان بلوچی در بلوچستان.
 - زبان پشتو که زبان عمده افغانستان است.
 - زبان وخی و زبان‌های دیگر پامیر.
 - زبان سغدی جدید که نزدیک سمرقند در درهٔ یغناپ بدان تکلم می‌شود.
 - زبان آسی که در قرون وسطی زبان آلانان بوده و امروزه در قسمتی از قفقاز به بدان تکلم می‌کنند. اکنون در ایران و آذربایجان و جمهوری‌های آسیای میانه به بسیاری از لهجه‌های دیگر نیز گفتگو می‌شود.^۱

۱. بیلی. ایضاً ص ۳۱۹-۳۲۲، از ذکر و شرح لهجه‌های ایرانی (مرده و زنده) درین مبحث صرف‌نظر می‌شود. و خوانندگان را به مقدمهٔ برهان قاطع چاپ دوم، ج ۱، مقدمه ص ۵۱ و هفت - چهل و چهار و ج ۵ ص ۹ به بعد (به قلم م. بعین) و مقدمه لغت‌نامه (شماره مسلسل ۴۰) ص ۱۹-۲۴، (به قلم دکتر یارشاطر) مراجعه می‌دهیم.

رابطه زبان فارسی و زبان های دیگر هند و اروپایی^۱ (هند و اروپایی اصل آن نامعلوم است)



۱. بیلی، ایضاً، ص ۳۲۱.